

عامل اصلی؛ تضاد فکرها و عقیده‌های دینی و مذهبی است که در جامعه وجود دارد. جوانان با این اختلافها و تضادها آشنا می‌شوند و در ذهنشان سوالهایی پدید می‌آید مبنی بر اینکه در بین این افکار و عقاید کدام را برگزینند؟ اگر نتوانند به این سؤال پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهند، دچار سرگردانی می‌شوند و در صورت شدت این وضعیت به بحران اعتقادی دچار می‌شوند.

بنابراین اگر جامعه‌ای بسته و یکپارچه بود، که چندان ارتباطی با فرهنگ و تمدن پیرامون خود نداشته باشد و یک سلسله افکار و اعتقادهای سنتی که در میان آن جامعه جاری است، پایدار خواهد ماند. نسل جوان هم بر اساس همان افکار و عقاید پرورش پیدا می‌کنند. خواه عقاید حق باشد، خواه باطل. به هر حال مشکل و بحرانی پیش نخواهد آمد.

ولی امروزه اکثر قریب به اتفاق جوامع دنیا با هم ارتباط فرهنگی دارند و از افکار و آراء و عقاید همدیگر مطلع می‌شوند و طبعاً این مساله در همه جوامع پیش می‌آید. البته در داخل یک جامعه هم ممکن است ادیان، مذاهب و عقاید مختلفی وجود داشته باشد که موجب تضاد فکری نوجوانان و جوانان شود.

جوان از یک طرف آغاز استقلال فکری هست و می‌خواهد حق و باطل را از هم تشخیص دهد، و از طرف دیگر رسوب عقاید سالمندان را ندارد، ذهنش انعطاف‌پذیرتر است